

مقایسه تطبیقی ظهور ملی‌گرایی در ایران و ژاپن

سید بنیامین کشاورز^۱

محمد اسماعیل اسمعیلی جلودار^۲

چکیده

با رشد امپریالیسم و گسترش آن به سوی شرق در قرن نوزدهم میلادی، به ترتیب با فاصله‌ای تقریباً پنجاه‌ساله، ایران و ژاپن/نیپون را نیز درنوردید. دو کشور تا آن زمان در ساختاری کاملاً سنتی با حداقل تأثیرپذیری از غرب به سر می‌بردند. با فشار روزافزون امپریالیسم از خارج، دولت‌های این دو کشور دست به مجموعه‌نوسازی‌ها و اصلاحات عموماً نظامی زدند. هرچند این فعالیت‌ها، محدود و کندتر از آن بود که بتواند خطرهای جدی امپراتوری‌های غرب را خنثی یا ضعیف کند؛ اما با برخورد منفی مردم و به خصوص بانیان ادامه سنت در جامعه روبه‌رو شدند. به دلیل پیشروی هر چه بیشتر امپریالیسم و تغییرناپذیری ذات کاملاً استبدادی دولت‌های سنتی این دو کشور، درگیری‌های سیاسی و اجتماعی افزایش یافت و سلسله تمهیدهای دولتی و خطرهای غربی باعث شکل‌گیری نیروی مخالف متحد و وقوع انقلابی شد که نمادی از تأسیس ملت‌کشور بود؛ بنابراین، هدف از این پژوهش، بررسی تأثیر امپریالیسم بر دو امپراتوری کهن با فرهنگ‌های کاملاً متفاوت است. پرسش اصلی این است که چطور چنین فشاری از طریق اعتقادهای آئینی، اتحاد میهنی ایجاد کرد و به انقلاب منتهی شد.

واژگان کلیدی:

ایران، ژاپن، ملی‌گرایی، امپریالیسم، انقلاب میهنی.

درجه مقاله: علمی - ترویجی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۹/۱۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۸/۰۳

^۱. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی اسلامی دانشگاه هنر اصفهان keshavarzseyedjavad@gmail.com

^۲. عضو هیئت‌علمی و استادیار باستان‌شناسی اسلامی دانشگاه تهران mo.esmaeily@gmail.com

مقدمه

ایران در آغاز قرن نوزدهم میلادی کشوری بود که زیر حکومت جدید قاجار، به تازگی از هشتاد سال جنگ داخلی و خارجی رهایی پیدا کرده بود، دورانی که در اصطلاح بین‌الملل، آشوب ایالات خوانده می‌شود و بلافاصله درگیر جنگ‌های روسیه، عثمانی و درگیری‌های داخلی شد. سلسله جدید به امور فرهنگی، هنری و تاریخی نگاهی متفاوت داشت؛ زیرا از آن‌ها در راستای تثبیت خود به‌عنوان جانشین ملک کیانی و دیگر فرمانروایان پس از آن‌ها استفاده می‌کرد؛ بنابراین به‌طوری مشخص عصری جدید در ایران شروع شده بود که در بسیاری از جنبه‌ها با عصرهای پیشین خود متمایز بود. حکومت قاجار از همان آغاز به اصلاحات عموماً نظامی دست زد و در اوج قدرت امپریالیسم و برتری کامل غرب، ایران را در سطح جهانی رهبری کرد. به عبارت دیگر، دوران پیشامدرن تا مدرن اولیه ایران را سرتاسر عصر قاجار فراگرفته است. از این رو تأثیر مستقیم آن نه تنها بر بعد مادی بلکه بر جنبه‌های فرهنگی و اعتقادی ایرانیان نیز تأثیر گذاشت.

ژاپن، پس از حدود ۱۵۰ سال جنگ داخلی، رسماً در ۱۶۰۳م. وارد عصر ادو شد که حدود ۲۵۰ سال صلح را برای کشور به بار آورد. عصر طولانی ادو^۱ زمانی است که با رشد فردگرایی و ثروت عمومی، در ژاپن یک رنسانس بومی به وقوع پیوست. به‌رغم آنکه کشور در انزوا به سر می‌برد، هلندیان به ناگاساکی^۲ رفت‌وآمد داشتند؛ به‌همین دلیل علوم و دانش عملی به ژاپن وارد می‌شدند. با این اوضاع، در میانه قرن نوزدهم میلادی که آغاز اوج قدرت امپریالیسم غربی است، ژاپن موقعیت اجتماعی مناسب برای ورود به دوران مدرن داشت که باعث شد سریع‌ترین انقلاب صنعتی تاریخ را به انجام برساند؛ یعنی وضعیت امروز ژاپن و ایران نتیجه مستقیم یا غیرمستقیم تحولات قرن نوزدهم میلادی و مدرنیزم آن زمان است. تحولات اجتماعی موردنظر با انقلابی که دو کشور را درگیر جنگ داخلی کرد به نقطه‌ای عطف رسیدند که پس از آن، مسیر و شیوه نگاه به تحولات را به شدت تغییر دادند؛ از این رو، نقطه عطفی مناسب برای نتیجه‌گیری و بررسی قرن نوزدهم میلادی ایران و ژاپن هستند. نقطه مشترک دو انقلاب، ابعاد ملی آنان است که مفهوم کشور را به‌شکلی جدید معرفی کردند؛ از این رو در مقاله حاضر از نام‌های بومی و رسمی دو کشور استفاده شده است.

در اواخر قرن بیستم میلادی، در پاسخ به حجم زیاد مطالعات قرن نوزدهم میلادی، آغاز روابط کاملاً جهانی، شاخه‌ای جدید از مطالعات به وجود آمد که به قرن‌نوزدهم‌شناسی

^۱. Edo

^۲. Nagasaki

موسوم است؛ ولی در هر کشور با نامی متفاوت شناخته می‌شود. عصر ویکتوریاناسی در بریتانیا، عثمانی متأخرشناسی برای سرزمین‌های بالکان و غرب خاورمیانه، اِدومیجی‌شناسی برای ژاپن/نیپون^۱ و قاجارشناسی برای ایران. این شاخه از مطالعات بر خلاف نمونه‌های پیشین، به بررسی برهم‌کنش مدرنیسم با جامعه، برخورد آن با سنت در جامعه جهانی و به طور کلی روابط - برهم‌کنش جهانی می‌پردازند. به عبارت دیگر، در جهت بررسی تمام شاخصه‌های مدرنیسم، عناصر مشترک و شیوه پاسخ‌دهی جوامع به تحولات در کنار روابط در میان احتمالی، موضوع تحقیق هستند. این کار برای درک بهتر و چرایی تفاوت‌ها انجام می‌شود، به عبارت دیگر تفاوت فرهنگی به‌خودی‌خود ارزشمند محسوب شده و با سنخیت‌ها برابر دانسته می‌شوند؛ بنابراین روند مقایسه در این شاخه از مطالعات امری معمول است؛ زیرا مقایسه، اوضاع را به شیوه‌ای بهتر به نمایش می‌گذارد. مقایسه، شیوه‌ای است که در مقاله حاضر برای تبیین وضعیت اجتماعی، سیاسی و بعضاً فناورانه دو کشور ژاپن/نیپون و ایران به کار گرفته شده است. دو کشور، دارای اعتقادهای ملی‌گرایانه عمیق و موقعیت راهبردی بسیار بااهمیت هستند که تا پیش از تحولات قرن نوزدهم میلادی در نظامی کاملاً سنت‌گرا به سر می‌بردند. این دو از معدود کشورهای کهن هستند که مستعمره نشدند؛ با این وجود در محاصره امپریالیسم قرار گرفتند و درگیری‌های کهن با ابرکشورهای هم‌مرز یا خیلی نزدیک به ایشان همچنان ادامه یافت.

به رغم سنخیت‌هایی که در بالا گفته شد، بازخورد عناصر بومی آنان با اوضاع قرن نوزدهم میلادی که امپریالیسم صنعتی معرف اصلی آن محسوب می‌شود، تفاوتی چشمگیر با یکدیگر داشتند. لازم به گفتن است که تفاوت‌های فرهنگ‌های موردنظر ریشه در جغرافیای کاملاً متفاوت ایشان دارد؛ بنابراین نیپون و ایران، به‌خاطر فشار امپریالیسم در آغاز، نقاطی مشترک داشتند که در نهایت تحولات را هرچه بیشتر به جریان می‌انداختند. باید در نظر داشت مهندسان جامعه آنان چنان‌که انتظار می‌رود، خوانشی بسیار متفاوت از این نیروی بی‌سابقه داشتند. تحولات اجتماعی بی‌سابقه، به‌دنبال مفهوم جدید ملی، به وقوع درگیری‌های داخلی و خارجی گسترده‌تر منتهی شد و نتیجه آن انقلابی بود که روندی طولانی را به‌نوعی پایان می‌بخشید. این نقطه نتیجه‌گیری مقاله است.

هدف اول این مقاله، بررسی کارکردها و تأثیرهای متفاوت امپریالیسم در کنار مدرنیسم بر نیپون و ایران، در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی است. هدف دوم، بازشناسی واکنش این دو جامعه

^۱. Nihon

به امپریالیسم و مدرنیسم در جهت ریشه‌های شکل‌گیری ملت‌کشور است؛ بنابراین رویکرد، تاریخی است و با تکیه بر منابع نوشتاری و نه اسناد تاریخی انجام شده است. به‌علاوه، همان‌طور که بالاتر گفته شد، شیوه کار، مقایسه تطبیقی دو کشور است. این مقایسه از شیوه ورود و برخورد اولیه دولت‌های غربی شروع می‌شود و تا آغاز مدرنیسم در کشورهای مدنظر، پاسخ پایه‌های سنت به نفوذ غربی، به‌طور خاص بنیان آیین و فلسفه ملی و نهایتاً انقلاب ملی میهنی ادامه پیدا می‌کند. در نظر داشته باشید منظور از جنبش ملی در این مقاله اتحاد اجتماعی فرهنگ‌ها و قشرهای مختلف با انگیزه تغییر بنیادین یک کشور است؛ در واقع جنبش ملی پدیده‌ای از اساس بومی در نظر گرفته شده است؛ در نتیجه نمونه‌های اولیه فاشیسم همچون نوشته‌های میرزا آقاخان کرمانی بررسی نخواهند شد.

در راستای مقاله، لازم است نخست به پیشینه تاریخی و فرهنگی دو کشور پرداخته شود تا به برخورد اولیه با امپریالیسم غربی منتهی شود. هرچند توضیح درباره اوضاع نظام کهن بومی ارتباطی کمتر با دیگر بخش‌های مقاله دارد؛ اما برای درک و تشخیص وضعیت سیاسی و اجتماعی دو کشور، پیش از ورود غرب لازم است تا با پیش‌رفتن متن مقاله، خواننده برای نمونه متوجه اثر مرزبندی مدرن بر عشایر ایران، تأثیر ازدیاد ثروت فردی در رشد صنعتی بی‌بدیل نیهون یا انفصال کشور به ممالک خودمختار توسط ساختار اربابی گردد. صدالبته انفصال کشور دقیقاً نقطه‌ای است که اهمیت تأثیر آیین و اندیشه را هرچه بیشتر مشخص می‌کند. به همین دلیل در ادامه، پاسخ عناصر فکری به ورود غربیان برای هدایت جامعه، مرزبندی سیاسی داخلی و خارجی برای ساخت ملت‌کشور، اصلاحات مدرن کشور و سرانجام انقلاب ملی بررسی می‌شوند. موضوع‌های بالا، مقاله حاضر را به چهار بخش اصلی مرتبط و متسلسل تقسیم کرده‌اند. باید در نظر داشت از آن رو که تحولات موردنظر با عملکرد شبکه‌های اجتماعی یک برهم‌کنش بودند، موضوع‌های مدنظر مقاله که با مقایسه دائم همراه هستند، به‌طور هم‌زمان رخ داده‌اند؛ بنابراین یادکردن از این موضوع‌های مختلف قابل‌جلوگیری نیست. به‌طور کلی روند مقاله حاضر، ورود خصمانه امپراتوری‌های غربی، لرزش سنت‌ها و ساختار اجتماعی، ایجاد اتحاد اشرافی و مردمی به یاری امور آیینی و فلسفی در جهت مقاومت در برابر عناصر امپراتوری‌های غربی، پیگیری مدرنیسم توسط دولت از ترس غلبه نظامی غرب و در نهایت انقلاب ملی از بین برنده نظام حاکم است تا در پایان به این پرسش پاسخ داده شود که با شروع فشار امپریالیسم غربی تا چه میزان، آیین یا فلسفه، نیروی مبارزه میهنی ایجاد کرد و عامل اصلی منتهی‌شدن جنبش ملی‌گرایی به انقلاب علیه

نظام حاکم شد. همان‌طور که در پیشینه پژوهش گفته خواهد شد، مطالعات تاریخی گسترده درباره قاجاریه، از همان آغاز شکل‌گیری‌اش انجام شده است. درباره ژاپن، به‌ندرت مطالعات لازم و کافی وجود دارد. با این اوصاف، رویکرد تاریخی فرهنگی و روش مقایسه تطبیقی در جهت تبیین برهم‌کنش‌های داخلی و خارجی به بهترین شکل ممکن برای تحقیق حاضر در نظر گرفته شده‌اند. این امر به کمک آثار و منابع نوشتاری تحقیقاتی و غیرتحقیقاتی به انجام رسیده است.

پیشینه پژوهش

باید در نظر داشت که موضوع این مقاله در ایران، جدید است؛ اما تحقیق‌ها درباره ژاپن مدتی است که جریان دارد. از میان کتاب‌ها می‌توان دو عنوان را نام برد. نخستین کتاب درباره تاریخ ژاپن نوشته‌شده به فارسی توسط دکتر هاشم رجب‌زاده به نام *تاریخ ژاپن از آغاز تا معاصر* و نخستین کتاب در باب آیین و اساطیر ژاپن نوشته‌شده به فارسی توسط سید بنیامین کشاورز با نام *آئین و اساطیر ژاپن*. دیگر تحقیق‌های ارزنده، مقاله‌هایی هستند با عنوان‌های *روابط بازرگانی ایران و ژاپن از آغاز تا پهلوی اول* از محمد چگینی و *اقتصاد و تجارت در دوره ادو* از حامد مبشری. مطالعات عصر قاجار بسیار قدیمی و متنوع هستند؛ از جمله کتاب‌های تحقیقاتی جدید می‌توان این عنوان‌ها را نام برد: *مکاتبات و نامه‌های میرزا علی اصغر خان اتابک از سعادت پیرا و علی‌رضا نیک‌نژاد*، *حیات اقتصادی ایرانیان در دوره مشروطه* از سمیه توحیدلو و *خوزستان در عصر قاجار* از احمد لطیف‌پور. صدا البته کتاب‌های قدیم همچون *افضل‌التواریخ* از میرزا غلامحسین خان افضل‌الملک و *صدرالتواریخ* از میرزا محمدحسن خان اعتمادالسلطنه نباید از یاد بروند.

نظام کهن

همان‌طور که آگوست ویتفوجل^۱ در کتاب استبداد شرقی توضیح مفصل داده است، بیشتر فرهنگ‌های دنیا در نظامی آب‌سالار به سر می‌برند. او این جوامع را به دسته‌هایی تقسیم کرده و ایران را جزو نوع غلیظ یا شدید آن قرار داده (ویتفوجل، ۱۳۹۲: ۲۶۶-۲۶۴ و ۲۷۳-۲۷۲)، در حالی که نیهون را تنها زیرحاشیه جهان آب‌سالار دانسته است که مؤلفه‌های آن تنها نشانه‌هایی وارداتی با کمترین کاربرد هستند (ویتفوجل، ۱۳۹۲: ۳۱۷). پری آندرسون نیز با این مطلب موافقت کرده است (آندرسون، ۱۳۹۲: ۶۱۳-۶۴۹)؛ بنابراین از لحاظ مؤلفه

^۱. Karl August Wittfogel

فرهنگی، ایران ساختار آب‌سالار شدید و نیهون، ساختار غیر آب‌سالار دارد. در ایران، نظامی از مجموعه عشایر و روستاهایی با تولید سنتی زیر امر خان‌های محلی (بارتولد، ۱۳۸۶: ۲۴۳-۱۱۵) وجود داشت که به‌طور غیرمستقیم توسط شاه تأیید می‌شدند (ویتفولگ، ۱۳۹۲: ۱۹۲-۱۸۹) و قلمرو ایشان سرحدی مشخص نداشت (Prescott, 1965: 33-55). خان‌ها با قدرتی که معمولاً کاریزماتیک بود بر رعایای خود حکم می‌راندند. فقط بزرگان ایشان از روش‌های نظامی و بیشتر در دوران آرامش استفاده می‌کردند؛ زیرا در زمانه دشواری حتی والیان بزرگ مغلوب مردم می‌شدند؛ نمونه مشهور این گفته، بیرون انداخته شدن والی شیراز است پس از آنکه حکم به کشتن مردم داد (Busse, 1982: 266)؛ بنابراین هیچ‌کدام از خان‌ها در حالت عادی حتی در صورت اتحاد با یکدیگر آن‌چنان قدرت نداشتند تا شاه را به چالش بکشند. مسئله این است که درآمد کشور که همچنان در آن کالا در کنار پول استفاده می‌شد (آلتهایم و استیل، ۱۳۸۲: ۱۲-۴) از همین جوامع بود.

ارتش دائمی به‌جز گارد شخص شاه وجود نداشت (Gardane, 1809: 34) و جنگجویان در واقع چیزی غیر از کشاورزان پیاده ساده و سواره‌نظام نامنظم با شگردهای عموماً پارتیزانی عشایر نبودند (کرونین، ۱۳۸۹: ۹۰-۹۲) تجارت معمولاً محدود به روابط محلی یا منطقه‌ای بود. بنا بر وضعیت تجاری و نظامی می‌توان گفت هر ایالت به‌نوبه خود مستقل بود و گاهی حتی در صورت جنگ باید شخصاً دشمن را شکست می‌داد. البته ممکن بود شاه از ترس از دست دادن منابع درآمد یا وابستگی به عوامل اعتقادی، حمایت‌هایی محسوس از عامل حکومتی خود بکند (بارتولد، ۱۳۸۹: ۲۰۶).

با چنین وضعیتی، منطقی بود که عشایر یکی از علت‌های بزرگ ناامنی، چه در راه‌ها و چه در استقرارها باشند (فوکوشیما، ۱۳۹۲: ۶۸-۶۶). مقابله با حمله‌های عشایر بنا بر دلایل سیاسی یا علت‌های سوق‌الجیشی گاهی ممکن نبود. این وضعیت در صورت بیشتر بودن قبایل عشیره و اهمیت تجاری یک ایالت مانند استرآباد و خیم‌تر هم می‌شد (ابوت، ۱۳۹۶: ۱۳۴ - ۶۹). از سوی دیگر خان‌ها و شیوخی هم بودند که فقط در اسم زیر فرمان شاه قرار داشتند و پیش می‌آمد مانند خانات قفقاز سکه به نام خود ضرب کنند (Album, 1998: 139) و یا با حکمرانی خارجی، اگر بتوان چنین مفهومی را در نظر داشت، تبانی کنند؛ مانند حاکمان عرب بوشهر و هرمزگان که دولتی تقریباً مستقل داشتند (Ricks, 1975: 74-76)؛ بارتولد، ۱۳۸۹: ۱۶۸-۱۶۷). معمولاً تنها روش شاه برای اعمال حاکمیت و حفظ آرامش، ازدواج‌های سیاسی، گماردن فرزندان یا دیگر اعضای خاندان به‌عنوان والی ایالات (بارتولد،

۱۳۸۹: ۲۱۵) و یا مذاکراتی بود که حاکمیت آن حاکم محلی را در ازای پرداخت‌هایی معمولاً ثابت تضمین می‌کرد (5: Nadjmabadi, 2008).

در نیهون، رژیم دولتی، نه حکومتی، باکوفو حاکم بود که خاندان تکوگاوا^۱ از ۱۶۰۳ م. رسماً حاکم برحق آن به حساب می‌آمد و دورانی را شروع کرد که به عصر ادو^۲ موسوم است. در نظام اداری منحصربه‌فرد تکوگاوا، طبقه‌های اجتماعی تغییرناپذیر بودند و هیچ‌کس نمی‌توانست در آن صعود کند. کشاورزان در زمینی که بر آن به دنیا آمده بودند برای همیشه باقی می‌ماندند. در دوران تکوگاوا کشور بین ده‌ها ارباب تقسیم شده بود که به‌نسبت روابطشان با شگون لقب و موقعیتی داشتند و هر کدام فقط تا میزانی محدود می‌توانستند نیروی سامورایی زیر خدمت داشته باشند. به‌علاوه در صورت هر واقعه باید اربابان، نیروی نسبتاً ثابت خود را به شگون تحویل می‌دادند تا روی کاغذ، سواره‌نظامی شامل هشتاد هزار مرد و نیروهای دیگر از والیان به دست بیاید در حالی که شگون به‌طور ثابت ۱۲۲۰۰ نفر زیر فرمان داشت (Totman, 1988: 45-50; Beasley, 2000: 33). والیان باید نظام «دایمیو گی‌رتسو»^۳ را همواره اجرا می‌کردند که طبق آن می‌بایست سالی به‌عنوان گروگان در ادو و سالی در دیار خود به سر برند. از سوی دیگر شگون بیشترین و باارزش‌ترین زمین‌ها، حدود ۲۰ درصد را در دست داشت که شامل بهترین ارگ‌های کهن و معادن طلا نیز می‌شد. ۱۵ درصد کل محصول کشاورزی امپراتوری از آن‌ها به دست می‌آمد (آندرسون، ۱۳۹۲: ۶۲۳-۶۲۶; Beasley, 2000: 24). اربابان در این عصر، به تجمیل‌گرایی روی آوردند و آن کسی که زمانی می‌توانست لشکری را آماده سازد باید در قرض فرومی‌رفت و برای پرداخت آن، پول بدون پشتوانه چاپ می‌کرد. این در حالی بود که تزاماً^۴ یا اربابان کهن نامرتبط با دولت، با درانحصار گرفتن تجارت اجناس مختلف به ثروت رسیدند و نیروی نظامی‌ای بیش از آنچه باید به دست آوردند (آندرسون، ۱۳۹۲: ۶۴۴-۶۲۸). به عبارت دیگر، به‌رغم تمام سیاست‌های تکوگاوا، صلح طولانی، نیروی مرکز‌گیزی قدرتمند ایجاد کرده بود.

کشور بر واحدی به نام کوکو^۵ یا پیمانانه تقسیم شده بود. طبق آن، تولیدهای هر ولایت بر اساس میزان تولید برنج سنجیده و بر مبنای آن باید به دولت مرکزی خراج پرداخت می‌شد. فرض بر این بود که جایی با صد هزار کوکو باید صد هزار نفر نیز جمعیت داشته باشد. برنج

1. Tokugawa

2. Edo

3. Daimyo gyoretsu

4. Tozama

5. Koku

نه فقط به عنوان ماده غذایی بلکه پرداخت مالی نیز کاربرد داشت؛ یعنی معامله‌ها همچنان بیشتر جنسی انجام می‌شدند (آندرسون، ۱۳۹۲: ۶۲۲-۶۲۱). باید گفت، از آن رو که آمارگیری دقیق نیز وجود نداشت، مالیات‌ها به‌طور کلی تعیین می‌شدند (Beasley, 2000: 30)؛ بنابراین اعضای دولت با کاستی بودجه روبه‌رو بودند. در این صورت، حکمرانان و اربابان به وام‌های اجباری یا مصادرهٔ اموال، عموماً تاجران، دست می‌زدند (آندرسون، ۱۳۹۲: ۶۲۶). به خاطر ترس از نفوذ غربی، از ۱۶۳۳م. رسماً سیاست ساکوکو^۱ به معنی کشور بسته یا گوشه‌نشینی اعلام شده بود. بر مبنای آن، هیچ کشور غربی به جز هلند قادر به داشتن ارتباط با نیهون نبود. هلندیان نیز باید ساکن دِشِیما^۲ در ناگاساکی^۳ می‌شدند و در شرایطی سنگین به تجارت می‌پرداختند. البته این انزوا شامل دولت‌های آسیایی به‌جز چین نیز می‌شد. با محصورشدن روابط خارجی و انزوای نسبی نیهون، دولت تکوگاوا قوی‌تر و بانفوذتر شد (دله، ۱۳۸۲: ۱۱۶ و یوسا، ۱۳۸۲: ۱۰۱-۱۰۰).

به‌خاطر روابط بعضی کشاورزان و تاجران با غربیان، قشری به نام چونین^۴ یا شهرگرد ظهور کرده بود؛ اما این قشر جدید در طبقه‌های اجتماعی سنتی جایی نداشت؛ از همین رو اعضای چونین به تجمل‌گرایی روی آوردند (دله، ۱۳۸۲: ۱۰۳-۱۰۲). خیلی زود انباشت ثروت ایشان به جایی رسید که به اربابان یا حتی شگون وام می‌دادند (آندرسون، ۱۳۹۲: ۶۳۷). بعضی کشاورزان با تولید ابریشم، ساکه^۵، پنبه یا افزایش میزان تولید برنج به درآمدی بیشتر دست یافته بودند و از طریق آن یا به شهر مهاجرت می‌کردند یا زمین بقیهٔ کشاورزان را می‌خریدند. به عبارت دیگر، نقش رباخوار را ایفا می‌کردند. در آن صورت اگر کشاورزی نمی‌توانست قرضش را بپردازد، یا باید با درآمدی حتی کمتر به کار سختش ادامه می‌داد یا زمین خود را از دست می‌داد (همان، ۶۳۳-۶۳۲؛ Smith, 1959: 5-6; Beasley, 2000: 31-32) و به شهر مهاجرت می‌کرد. پس شهرنشینی سریع‌تر از حالت معمول رشد یافت. با تجمل‌گرایی، رشد شهرنشینی و تجارت که باعث انفجار جمعیت ادو گشت، هنرمندان در جامعه نقشی مهم ایفا کردند و به متفکران جدید کشور تبدیل شدند (دله، ۱۳۸۲: ۱۲۰-۱۰۴). سامورایی‌ها که در واقع ماشین کشتار اربابان بودند در این دوران با حفظ سنت‌های خود به اعضای بوروکراسی عظیم باکوفو^۶ مبدل گشتند. از سوی دیگر، اعضای این

1. Sakoku
2. Deshima
3. Nagasaki
4. Chonin
5. Sake
6. Bakufu

بوروکراسی عظیم که همچنان در این دوران رشد سرسام آور اقتصادی، حقوق خود را به شکل برنج دریافت می‌کردند، مجبور بودند آن را بفروشند (Beasley, 2000: 33). پس صلح و رشد اقتصادی، با رشد فردگرایی، ارکان مالی و فرهنگی اجتماعی نیهون را به شدت زیر تأثیر قرار دادند. صدا البته صلح، تأثیرهای مستقیم بر اندیشه نیز گذاشت. با آرامش عصر ادو-تکوگاوا، شینتویسم^۱ توانست دوباره چشم خود را باز کند. کاوش کاخ‌ها و مقبره‌های باستانی، به منظور یافتن سنت‌های باستانی از اولین قدم‌ها بود (بارنز، ۱۳۸۳: ۳۵). از سوی دیگر، متفکرانی مانند مُت-آری نوریناگا^۲ که بزرگ‌ترین عالم شینتو در قرن هیجدهم میلادی بود، دیدگاهی جدید و کاملاً نیهونی ارائه کرد. او می‌گفت که آماتراسو، کامی‌بانوی خورشید از طریق رابطه‌ای که با اخلاف خود دارد، به امپراتور وحی می‌فرستد و امپراتور «در هماهنگی کامل اندیشه و احساس» (Tsunoda, 1958: 528) با نیای خود، آماتراسو نو اگامی^۳، روح معظم خورشید، عمل می‌کند. پس پیوند با آماتراسو اطاعت محض بود و این اقتدار، امپراتور را از فضیلتش مستقل می‌کرد.

ایران جامعه‌ای بود که در آن حاکمیت از قدرتی بسیار زیاد برخوردار بود که توانش را بدون پشتیبانی مالی و فناوری طبقات متوسط در میان خرده‌والیان و ارباب‌ها تقسیم می‌کرد؛ بنابراین، ارتش ایران بیشتر کارکردی داخلی داشت، پس توسعه خارج از نظام غیرممکن بود و ارائه دلیل برای هر مخالفتی بی‌معنی می‌نمود. به عبارتی، ایران در انزوایی قرار داشت که با وجود رسمی‌نبودن آن، در عمق تمام اعضای جامعه فرورفته بود. از سوی دیگر، نیهون انزوا را به یک نظام و سنت تبدیل کرده بود. در حالی که به تعداد و نیروی طبقه متوسط جدید افزوده می‌شد. این به معنای فضای فکری و سرمایه‌گذاری بیشتر و دلیلی بود که قشر متوسط بوروکراتیک برای سرکوب آن ارائه می‌داد. به عبارت دیگر، بر خلاف ایران، جامعه نیهون ذاتاً آمادگی انطباق با وضعیت جدید آینده را در میانه قرن نوزدهم میلادی داشت.

نخستین برخورد با امپریالیسم قرن نوزدهم میلادی

در اواخر قرن هیجدهم میلادی، امپراتوری‌های مطرح استعماری، بریتانیای کبیر، فرانسه و روسیه بودند که در سه هدف با یکدیگر اشتراک داشتند: ۱. اضمحلال عثمانی؛ ۲. حاکمیت بر هند؛ ۳. رسیدن به ثروت چین. گفتنی است که فرانسه از عصر صفوی به دنبال

^۱. Shintoism

^۲. Motoori Norinaga

^۳. Amaterasu no Okami

ثروت چین بود (شاردن، ۱۳۷۲: ۵۶۲-۵۶۱)؛ یعنی هدف‌های بالا، جدید نبودند؛ بنابراین ایران و نیهون به رغم فاصله بسیار از تحولات غرب، خصوصاً نیهون نمی‌توانستند بیش از آن، دور باقی بمانند. روسیه در جهت پیشبرد نفوذش در غرب آسیا توانست طی دو جنگ، تمام اراضی شمال ارس را به تصرف خود درآورد. این واقعه، فشار ذهنی زیادی به حکام و مردم مغلوب وارد کرد؛ زیرا با هزینه و کوشش بسیار، بخشی از «ممالک محروسه» را به فرنگیان باخته بودند (Kashani Sabet, 1999: 19).

لرد ولزلی حاکم بریتیش راج^۱ یا هند بریتانیا، سیاست جلو بردن جبهه هند را پیش گرفت تا احتمال پیشروی هر دشمنی را در غرب قلمرو هند به حداقل برساند. ولزلی برای ایجاد خط دفاعی اول هند، با ایران قرارداد ۱۸۰۱م. را منعقد کرد که مفاد آن را می‌توان جلوگیری از نفوذ دیگران در هند و ترغیب ایران برای حمله به افغانستان عنوان کرد (Wright, 2001: 4-5)؛ یعنی فشار از سوی شمال، دوستی از سوی جنوب را برای ایران به همراه آورد. به عبارت دیگر، ایران به صرف دشمنی با یک دولت غربی احساس دشمنی مشابه را به دیگر دولت‌ها نداشت یا بروز نمی‌داد. در هر صورت نیاز به امنیت، دلیل اصلی نزدیکی ایران به بریتانیا بود که تا زمان به‌دست‌نیامدن امنیت، رها نمی‌شد؛ در واقع روابط اولیه معمولاً به ارسال هیئت‌های عموماً نظامی محدود بود که مهم‌ترین آنان، یعنی هیئت ۱۸۳۳م. انتقال قدرت به محمد شاه را تضمین کرد. شاه جدید با حمله به هرات، کم‌ارزش بودن قدرت بریتانیا را اعلام کرد، سوای اینکه این حرکت زیر تأثیر نفوذ کنسول روسیه به وقوع پیوست (مارتین، ۱۳۸۹: ۱۹۰-۱۸۹). به عبارت دیگر، منافع ایران تغییر کرده بود و به این وسیله سیاست‌ها نیز تغییر کردند؛ یعنی هرگز ارتباط و نگاهی ویژه به هیچ دولت غربی وجود نداشت. در ظاهر، محمد شاه می‌توانست با یک تیر چند هدف را بزند؛ اما به دلیل ضعف شدید قدرت نظامی و اداری ایران، حمله‌هایی از این دست به شکست منتهی می‌شد و با هر شکست، نفوذ بریتانیا رشد می‌کرد.

حمله‌های بریتیش راج به بوشهر و روابط پیچیده شبکه‌های اجتماعی در بوشهر که با رخ دادن افتضاح مارس ۱۸۳۹م بدتر نیز شد، موقعیتی بسیار بغرنج به وجود آورده بود (مارتین، ۱۳۸۹: ۱۹۶-۱۹۵). باید متوجه بود که دید دهلی با لندن درباره اوضاع، کاملاً متفاوت بود. دولت بریتانیا این حمله‌ها و نفوذ در خاک ایران را فقط عاملی برای چانه‌زنی‌های سیاسی، خصوصاً در راستای بازی بزرگ می‌دید. فرمانداری هند، خارک و

^۱. British Raj

سواحل ایران را پایگاهی عالی برای دستیابی تمام و کمال بر خلیج فارس و حفظ صلح هند می‌دانست (Curzon, 2016: 398). البته نهایتاً دهلی به تخلیهٔ خارک تن داد.

نکتهٔ بسیار مهم در روابط بریتانیای عصر ویکتوریا، تغییر روش و نفوذ امپراتوری به تناسب پیشرفت در سرزمین‌های دیگر و ارتقای بسیار سریع فناوری بود؛ یعنی ابزارهای جدید، به خصوص تلگراف، دوره‌ای جدید را در نگاه لندن به ایران رقم زدند و باعث شدند در هر نقطهٔ ایران، افراد دولت انگلیس دیده شوند؛ برای نمونه بازشدن کنسولگری بریتانیا را در مشهد می‌توان نام برد. نکتهٔ بسیار مهم دیگر دربارهٔ رابطهٔ ایران و بریتانیا که معمولاً از نظرها دور مانده است، افزایش حجم بسیار زیاد واردات از هند و افزایش تعرفهٔ کالاهای بریتانیا (Wilson, 1932: 79) همراه با سقوط شدید ارزش نقره و انزوای نقرهٔ ایران (Avery & Simmons, 1980: 8) بود؛ یعنی روابط جدید جهانی ضربه‌ای شدید به اقتصاد ایران زد که باعث می‌شد نقدینگی زیادی خارج و تورم افزایش یابد؛ در واقع تأثیر دولت‌های غرب از ابعاد سیاسی نظامی به اقتصادی نیز وارد شد. به عبارت دیگر، تمام قشرهای جامعه زیر تأثیر فشار امپریالیسم قرار گرفتند.

فاصلهٔ ایران از تحولات غرب و دشواری کشتی‌رانی به علت جغرافیای بستهٔ بیشتر سواحل ایران در کنار بیابان‌های وسیع، روند نفوذ «عدو» را کند می‌کرد. البته استفاده از این وضعیت جغرافیایی با توجه به ساختار درونی ایران به شمشیری دو لبه تبدیل شد که زمان باارزش را می‌کشت تا فاصلهٔ ایران با غرب بیش‌تر شود. نتیجهٔ نهایی آن، ورود فناوری و صنایع جدید جهت حاکمیت بر منابع باارزش ایران بود. به عبارت دیگر، در ایران، فشار غرب به کاهش درآمد و جداشتن قلمروی محرومه خلاصه می‌شد که تنها در طولانی‌مدت یا فقط با یک فشار ناگهانی حس می‌شد.

بر خلاف ایران که بین دو هدف بزرگ استعماری قرار داشت و با درگیری‌های سیاسی بین غربیان و کشف منابعی مانند نفت، موقعیتش هرچه بیشتر اهمیت می‌یافت، نیهون در شرقی‌ترین نقطهٔ آسیا، همچنان ساکت مانده بود و کوشش‌های کوچک دولت‌های غربی مانند فرانسه به نتیجه‌ای نرسیده بودند. ورود تاریخی دریاسالار متیو پری^۱ در ژوئیهٔ ۱۸۵۳م. به ساحل یوراگا^۲ همه‌چیز را دگرگون کرد. از آنجایی که خبر حرکت پری از آمریکا در همهٔ دنیا، حتی نیهون پخش شد و اینکه دولت نیهون به راحتی تن به مصالحه داد (Beasley, 2000: 53)، معلوم می‌شود اعضای رژیم ادو از اوضاع باخبر بودند و در اعماق قلب خود می‌دانستند ساککو رو به افول است. پس مشکل اساسی با تغییر موقعیت سیاسی نداشتند. البته این به معنای تلاش برای حفظ امنیت کشور بود و طوری برنامه‌ریزی شد که کمترین تأثیر اجتماعی را بگذارد. یعنی

^۱. Matthew Perry

^۲. Yuraga

ایشان در صورت بازکردن سریع تنها چند بندر و دادن خدماتی مانند برطرف کردن نیاز زغال سنگ کشتی جوی‌ها^۱ یا بربران، مطمئن می‌شدند هیچ تهاجمی علیه تیککو^۲ یا ساختار امپراتوری ترتیب داده نخواهد شد. به عبارت دیگر، از آنجایی که اصلاحات دولت شروع شده بود، قراردادهای آن قدر زمان می‌خریدند تا نیهون به ارتقای قدرت نظامی خود بپردازد (همان: ۵۸).

در حقیقت، جنگ بریتانیا و چین، جنگ تریاک، عامل اصلی نرمش از روی ترس ادو بود. لازم به ذکر است، از آن رو که اصل کامله‌الوداد را کنسول انگلیس تضمین کرده بود، دولت‌های غربی با پیروی از لندن بنا بر خواست‌های ادو چند بار اندکی نرمش نشان دادند. به عبارت دیگر، سروکار دولت نیهون با بریتانیا بود و نه تک‌تک دولت‌های غربی (Beasley, 2000: 72-73). با این گفته، به نظر می‌رسد نیهون، بر خلاف ایران، از تأثیر بریتانیا در روابط سیاسی بین‌الملل آگاه بود و اتحاد با بریتانیا در سال‌های پایانی قرن نوزدهم میلادی این مسئله را ثابت می‌کند (کین، ۱۳۹۶: ۲۷۹-۲۷۷).

لازم به ذکر است که در اینجا نیز بیشتر حرکت‌ها و سیاست‌گذاری‌ها از سوی فرمانداری‌ها و وزیران مختار کشورهای امپریالیست مطرح و پیش برده می‌شدند (Beasley, 2000: 56). از آن رو که اساساً نفوذ در شرق دور به‌تازگی شروع شده بود، توانایی اندکی نیز برای پیشبرد سیاست‌ها و اعمال فشار وجود داشت. از شواهد بالا بر می‌آید که غربیان برنامه‌ای خاص برای پیشبرد هدف‌های خود در نیهون نداشتند. آنجا را بیشتر ایستگاهی در مقابل چین و البته دارای صنایع باارزش، ولی با کمیت پایین می‌دیدند. هرچند با پیش‌بینی عکس‌العمل سرتاسر خشونت‌آمیز طبقه بوشی^۳ یا جنگاور، مشخص بود که پیشبرد هر سیاستی در نیهون بسیار مشکل و لازمه آن همکاری با شگون در طولانی‌مدت بود. به عبارت دیگر، در نیهون به‌خاطر نظام اداری که تکوگوا ایجاد کرده بود، تمرکز نسبی قدرت و یک شبکه ارتباطی بین‌ولایتی وجود داشت. البته فشار نظامی و پیمان‌های نابرابر نیز در نیهون به وقوع پیوستند. مشهورترین آنان، واگذاری بدون قیدوشرط جزایر شمالی نمودو^۴ یا کوریل و ساخالین به روسیه و پیاده‌شدن قوای روسیه در تسوشیما بود. اعمالی که از سوی فرمانداری خاور دور روسیه انجام شد و نه مسکو (کین، ۱۳۹۶: ۴۰-۵۶). این موضع، تأییدی بر بندهای بالاتر نیز است؛ اما مسئله این بود که دولت ادو مقاومتی در برابر هیچ‌یک از این اقدام‌ها از خود نشان نداد.

^۱. Joi
^۲. Teikoku
^۳. Bushi
^۴. Nemuru

پاسخ آیین و اندیشه فلسفی به تحولات جدید

یکی از ارکان مهم و مشهور اسلام، جهاد است که بر وزن فعال قرار می‌گیرد؛ بر این اساس، معنی دفاع را می‌دهد. در عصر صفوی، جهاد معنایی وسیع‌تر نیز یافت و نیروی مقاومت و دیگری‌سازی به‌گونه‌ای جدید درون مردم نهادینه شد که بر کل سیاست‌های داخلی و خارجی پس از آن تأثیر نهاد. در این راستا، فشار اعتقادی ناشی از جنگ اول قفقاز چنان بود که باعث اعلام جهاد در چند سال بعد شد و جنگ دوم آغاز گردید.

وضعیت قفقاز در دوران محمد شاه، یعنی پس از پایان جنگ‌ها و استقرار دولت روسیه، بسیار ناآرام بود. شورشیان لزگی از محمد شاه درخواست کمک کردند (Farmanfarmaian, 2009: 117-118) که نشان از گسسته‌نشدن ارتباط قومی و آیینی و اتحاد قومی برای ایستادگی در برابر امپریالیسم داشت، اتحادی که در شاهنشاه، نماد اتحاد ایران، معنا پیدا کرده بود. نباید فراموش کرد که چون تمام توجه شاه به هرات بود، از لزگیان که زیر تأثیر سخنان جهادی بودند، هیچ حمایتی نشد (همان: ۱۱۸). نتیجه بی‌توجهی شاه یا حتی مخالفت وی با شورش لزگیان آن بود که علمای سلماس و خوی تهدید به هجرت کردند (همان). همین امر نیز نشان از همیاری و همدلی این قوم ایرانی در مرزهای میهن مستقل خود دارد.

جز عکس‌العمل‌های مذهبی، زیر فشار نظامی روسیه، مقاومت‌هایی نیز در برابر مدرنیسم انجام شد. نوسازی ارتش به شاه این فرصت را می‌داد تا توازنی بین خود و بقیه ارکان سیاسی برقرار کند؛ ولی غربی‌کردن نظام برای بسیاری به‌معنای واردکردن دشمن با آغوش باز به کشور بود؛ بنابراین جمعیت مسجدها، خصوصاً در تبریز علیه این فرایند به حرکت درآمد (Farmanfarmaian, 2009: 57). با چنین وضعیتی برای عاملان مدرنیسم، استفاده از نیروی خارجی، قابل‌اعتمادتر می‌نمود. این‌ها غیر از مخالفت‌های مشهور علیه قرارداد تالبوت و رویتر بودند که نتیجه آن، چه بد و چه خوب، چیزی جز عقب‌نشینی سنگین شاه نبود.

یکی از تفاوت‌های اعتقادی بزرگ نیهون نسبت به ایران، فلسفه نوکنفوسیوس بود. موضوع این اندیشه، ملاحظه اخلاقی رفتار انسان و کنش جامعه جهت برقراری نظم، همچون رابطه فرمانروا و رعیت و حرمت‌گزاری سنت‌ها است (لائودزو، ۱۳۶۳: یک - شش)؛ در واقع از وظایف طبقه بوشی، حفاظت از این مهم‌ها بود. ساکو نیز یک عنصر بسیار مهم سنتی و از پایه‌های کشور محسوب می‌شد که با جوی‌ها یا بربران به خطر افتاده بود. به همین دلیل،

حمله‌های تروریستی بسیاری علیه آنان به وقوع پیوست. با قاطعیت می‌توان گفت که این کارها، فقط به ضرر کشور تمام می‌شدند. افرادی مانند آبه ماساشیر^۱ اندیشیدند که در جریان قراردادن و شریک کردن اربابان، کاری درست است؛ اما نتیجه‌ای کاملاً عکس داد و بعضی طی استدلالی طولانی، گزینه درست‌تر را جنگ دانستند (Beasley, 2000: 58)؛ در واقع خشم بوشی خیلی زود گریبان‌گیر دولت اِدو شد؛ زیرا به جز آنکه ورود جوی‌ها به دلیل ضعف باکوفو رخ داده بود، اشتباه در برداشت از موقعیت فکری نیهونیان نیز ضربه‌ای مهلک به دیدگاه عمومی دربارهٔ رژیم حاکم وارد کرده بود.

گفتنی است که آیین‌های شرقی، چیزی به نام شریعت ندارند تا فرمان‌های مشخص داشته باشند؛ اما چنان‌که در بخش نظام کهن گفته شد، پیش‌تر نوشینتویسم یک بعد سیاسی را ایجاد کرده بود. در شینتو، این تِن^۲، فرمانروای بهشتی یا امپراتور، فرزند خورشید محسوب می‌شود و نماد اتحاد کل تیککو است و نه شگون. این طرز فکر نوشینتویی در کتاب شینرون^۳ به معنی پیشنهادهای جدید، بازتابی مشخص داشت و در آن استدلال شد که ضروری است طبقهٔ حاکم از طریق یک نظام وفادار متحد شود که در رأس آن امپراتور قرار دارد. شگفت‌انگیز آنکه کتاب، حتی احیای کیوهی^۴ یا انضباط سامورایی را معلوم این مهم دانسته بود. به عبارتی می‌توان نتیجه گرفت که متفکران نوشینتو بر خلاف قشر بوروکراتیک بوشی، ویژگی‌های خاص نیهون را به نزول آسمانی آن، نه تمدن کنفوسیوسی اش نسبت می‌دادند؛ یعنی با نشان داده شدن ضعف شگون در برابر غرب، به زودی جنبش استرداد قدرت امپراتور شروع می‌شد.

از آن رو که در مرحلهٔ آغازین رابطه با دولت‌های امپریالیست، بزرگ‌ترین مشکل، دربار امپراتوری بود، هوتا^۵، نمایندهٔ شگون، برای حل مسئله به پایتخت امپراتوری، کیوتو^۶ فرستاده شد تا بار دیگر این فاصلهٔ فکری و نبود شناخت از جامعه ثابت شود. این اثبات را دولت اِدو با فشار آوردن به امپراتور انجام داد. طبق انتظار، این عمل خشمی شدید در تمام قشرهای نیهون برانگیخت (همان: ۶۰). احساس نفرت به باکوفو و ترس از دست‌رفتن امپراتوری بهشتی، جنبشی مشهور به سُن-جوی^۷ یا تکریم امپراتور و اخراج بربران را شکل

1. Abe Masashiro

2. Tenno

3. Shinron

4. Kyohei

5. Hotta

6. Kyoto

7. Sonno-Joi

شکل داد. هدف آن جنبش، به‌طور طبیعی استرداد امپراتور، رهبر و منشأ آیین بومی شینتو، بر فراز مقام‌های اداری نظامی امپراتوری و اخراج بیگانگان برای حفظ سنت اساساً کنفوسیوسی بود.

بنابراین از همان آغاز، اعتقادهای آیینی و فلسفی نیهون و ایران، بر اساس ارزش‌ها و قانون‌هایی که پیش‌تر وضع شده بودند، به‌خاطر ترس از دست‌رفتن سنت‌ها در برابر هر عاملی از مدرنیسم ایستادند که کاملاً با اروپای امپریالیست برابری می‌کرد، هرچند ابعاد و بازتاب اعتقادات کاملاً متفاوت بود. در ایران، وضعیت برای چند دهه فقط محدود به قفقاز بود که به علت جنگ از آغاز وارد ناآرامی زیادی شد. عاملان مدرنیسم از جمله شاه، احتمال مقاومت عوام را می‌دادند؛ یعنی فاصله حاکمان کشور با مردم، کم و شناخت ایشان تا حدودی زیاد نزدیک به واقعیت بود. این ویژگی حاکمان ایران با رژیم باکوفو متفاوت بود که با اشتباه‌های پشت‌سرهم به درگیری‌ها دامن می‌زد. البته تفاوت بزرگ دیگر، تلاش محدود نیهونیان برای جلوگیری از مدرنیسم بود، در حالی که ایرانیان با هر عامل غربی دشمنی ورزیدند؛ بنابراین در هر دو کشور، از همان ابتدا احساس خشم و مبارزه متوجه بالاترین مقام اجرایی مملکت شد. به عبارتی، اعتقادات با ورود غرب، موجبات اتحاد داخلی کشور را فراهم کردند تا در درازمدت به جنگ داخلی و اتحاد ملی منتهی شوند.

تبیین مرزهای ملی و آغاز شکل‌گیری ملت کشور

از آن رو که مفهوم مرز و حاکمیت ملی امری مدرن محسوب می‌شد، حدود دقیقی در ایران وجود نداشت و مدافع شروط آن حکام و والیان بودند. جز این، عشایر طبق قرن‌هایی که گذشته بود بدون هیچ مشکلی، بین استقرارگاه‌های خود در رفت و آمد بودند، به عبارت دیگر، آن مناطق را جزئی از مالکیت خود می‌پنداشتند که البته عامل تشویق دو طرف، معمولاً ایران و عثمانی، به جنگ بود؛ یعنی در غرب آسیا تفاوتی زیاد بین مرز سرزمینی با سیاسی، نه با مفهوم فعلی، وجود داشت؛ بنابراین تدقیق مرز اگر انجام می‌شد، اساساً یک امر اصلاحی غربی بود که لزوماً نیز به چشم نمی‌خورد.

روسیه و بریتانیا از هر جنگ دوباره‌ای بین ایران و عثمانی خصوصاً حمله ترکان به محمره^۱ بیم داشتند. دلیل آن بود که روسیه در قفقاز و بریتانیا در میان‌رودان به‌خاطر پیشبرد منافع اقتصادی خود خواهان ثبات بودند، پس تدقیق مرز در دستور کار قرار گرفت.

۱. خرمشهر

به نظر می‌رسید همکاری دولت‌های بزرگ دنیا می‌تواند به آسانی هر مسئله‌ای را به پایان برساند، کما اینکه با وجود قراردادهای تجاری، دخالت در امور مرز ساده‌تر می‌نمود. هدف از کنفرانس ارزروم نیز همین بود. نباید فراموش کرد که این امر تا اجرایی شدن، زمانی زیاد طی کرد.

تأثیر تدقیق مرز، بسیار جالب و شگفت‌انگیز بود. حوادث مرزی در حین فرایند تدقیق؛ به‌ویژه در پشتکوه در حال افزایش بود. در ۱۸۶۷ م. رفت‌وآمد عشایر مَنگور سروصدا به پا کرد (Kashani Sabet, 1999: 30)، تا اواسط دههٔ هفتاد میلادی، گزارش‌های خشمگین عثمانی و ایران محشون از رفت‌وآمد بین مرزی عشایر شد، رفت‌وآمدهایی که بعضاً منتهی به خونریزی می‌شدند (Thomson, 1873: 1). وقایع عشیره‌ای به‌معنی آن بودند که دست‌کم دولت‌ها برای اولین بار از یک میهن با مرزها و جوامع مشخص صحبت می‌کردند. شاید جالب‌ترین نمونه، ادعای دولت تهران برای صلاحیت قضایی ایرانیان ساکن عراق و بقیهٔ سرزمین‌های عثمانی بود. نمی‌توان گمان کرد که این سخن را بتوان چیزی جز شکل‌گیری مفهوم ملیت تفسیر کرد. اعمالی نیز برای گسترش حاکمیت ایران در خلیج فارس مثل ساقط کردن شیخ بوشهر و حکمیت مرز گوادر انجام شدند که بسیار حائز اهمیت هستند؛ ولی نتیجهٔ مشابه غرب ایران را بروز ندادند؛ زیرا بیشتر آن مناطق به‌طور تلویحی جزئی از ایران محسوب می‌شدند و دولت مقابل تهران، یک امپراتوری با سابقهٔ روابط خصمانهٔ کهن نبود. صدا البته اقلیم ساحلی جنوب با سرزمین‌های کوهستانی و بیابانی غرب کاملاً متفاوت هستند که انواع اقوام و جوامع در آن زندگی می‌کنند.

مرز در نیهون به‌خاطر جغرافیای ساحلی جزایری که دارد، شباهتی بسیار زیاد به جنوب ایران داشت با این تفاوت که هیچ خبری از حاکم دست‌نشانده یا اشغالگر از قوم یا نژادی دیگر نبود که با هم‌نوعان خودش در آن سوی دریا ارتباط تبانی‌مانند داشته باشد؛ یعنی مشکلی از نظر مرز کشوری وجود نداشت و تنها دشواری در شکل‌گیری سرزمین ملی، قلمروی اربابان بود. تقسیم کشور بین خاندان‌های کهن که تاریخ جامعه از دیرگاه با آنان رقم خورده بود و تعیین مرزهایی نسبتاً مشخص بین آنان به‌دلیل الزام‌هایی که در بخش نظام کهن گفته شد، خودبه‌خود نتیجهٔ استقلال عمل را به بار آورد. رشد تجارت و ثروت خصوصاً برای توزام‌هایی مانند چشو، ساتسوما و توسا^۱، خودکفایی را نیز به موقعیت اضافه کرد (آندرسون، ۱۳۹۲: ۶۴۴-۶۲۸). به‌عبارتی، یک سامورای اهل حاکمیت توزاما، به‌خاطر این

^۱. Choshu, Satsuma & Tosa

به‌خوبی افراد شگون وفادارانه نمی‌جنگید که ادو را فرمانروای اصلی خود می‌دانست، بلکه مهم‌ترین دلیل آن نگرانی و حس ملی‌گرایانه به قلمروی ارباب بود.

بنابراین نیهون درگیر مرزهای بین‌المللی خود، موضوع‌های اعتقادی و قومی برون‌کشوری و زیر تأثیر غرب برای مشخص‌سازی مرزهای خود نبود، البته به‌جز پیمان‌هایی که با روسیه منعقد شدند، پیمان‌هایی که بیشتر تهاجمی بودند. به عبارت دیگر، نیهون به علت موقعیت جغرافیایی و ساختار سیاسی تکوگوا، میهن و مشارکت داخلی عمومی را دارا بود. فقط می‌بایست خدمتگزار و جامعه ملی را شکل می‌داد تا به‌عنوان ملت‌کشور ظهور پیدا کند که این مهم تنها با همبستگی داخلی ممکن بود. می‌توان اعتقاد به امپراتور و نفرت از شگون را به‌عنوان پشتوانه‌ای قوی برای این هدف در نظر گرفت. پس یکپارچگی اجتماعی و حکومتی همان چیزی است که می‌تواند یک کشور را به‌عنوان ملت معرفی کند. در چنین وضعیتی می‌توان نتیجه گرفت هیچ جنبشی از نوع اجتماعی، مثل ملی‌گرایی و لیبرالیسم نمی‌تواند روحی انقلابی داشته باشد، حداقل آن‌طور که امروز انتظار می‌رود و این یکی از دلایل مهم تحولات بسیار آرام ایران در قرن نوزدهم میلادی است.

مدرنیزم و مقاومت اجتماعی

از زمان شاه عباس اول و نادر شاه، اقدام‌هایی جهت نوسازی ارتش در ایران انجام شد که یا کافی نبودند و یا دنبال نشدند؛ اما عباس میرزا نایب‌السلطنه بنا بر دلایلی که یکی از آنان مقایسه موفقیت‌های نظامی غرب در مقابل شرق بود، علاقه‌ای زیاد به ایجاد سپاهی غربی داشت. سعی محمدشاه برای واردسازی علوم جدید به همین امر بازمی‌گشت (رینگر، ۱۳۹۶: ۶۳)؛ در واقع همین امر که شاهزاده عباس میرزا از اصلاحات عثمانی تقلید کرد، نشانی از انتقال ترس فرنگی، هرچند محدود به ایران دارد (همان: ۲۷). البته فعالیت مدرنیزم نایب‌السلطنه، دچار مشکلات مالی عدیده نیز بود. به‌طوری که اجرای اصلاحات بدون حمایت‌های مالی بریتانیا امکان‌پذیر نبود (Farmanfarmaian, 2009: 57) مضافاً که با وجود این سخت‌کوشی‌ها در جنگ با روسیه شکست خورد.

نهایتاً تفاوتی بین قوای نایب‌السلطنه با نفرت سنتی وجود نداشت؛ خصوصاً آنکه به‌خاطر هزینه‌های سرسام‌آور ارتش، نفرت نظام اندک بود. البته اقدام‌های او خصوصاً برای آینده کشور اشتباه یا غیرلازم نبود. خوشبختانه ورود هیئت‌هایی برای مدرنیزه کردن کشور و ارتش ادامه یافت؛ ولی متأسفانه هیچ‌کدام فایده‌ای که باید داشتند یا آن‌چنان موفق عمل نکردند.

دلیل ناموفق بودن سیاست هیئت‌ها این بود که دولت‌مردان ایران معمولاً جلوی تغییرها را به‌طور مداوم می‌گرفتند و در دیوان فاسد، هزینه‌های دروغین دائماً به شاه تقدیم می‌شدند (Picot, 1900: 105). هیئت اتریشی به‌عنوان تأثیرگذارترین مستشاران نظامی با وجود پیشرفت‌های بسیار، شکست خوردند؛ زیرا با اوضاعی که گفته شد و ورود نیروهای غیرحرفه‌ای ایتالیایی برای کاری مشابه، حاصل کار تباه شد.

البته یکی از دلایل داخلی که باعث شد ایران مستعمره نگردد همین سیاست هیئت‌طلبی، عموماً نظامی، شاهان قاجار خصوصاً ناصرالدین شاه بود. این امر بنا بر وضعیتی که در بخش آیین گفته شد، به‌طور هم‌زمان احساس خطر و هم‌بستگی ایرانیان را بالا برد تا جایی که پان‌اسلامیسم به میدان آمد. روش کار بریگاد قزاق در کوتاه‌سخن، استقلال کامل جهت اجرای سیاست‌های روسیه بود. با هموار کردن جلوس شاه جدید در ۱۸۹۶م. به‌نوعی این ویژگی خود را به رخ همگان کشید و هم‌زمان باعث شد اعضای محفل‌های رسمی و میهن‌پرستانه ایران احساس کنند بریگاد با فشار، به شاه تحمیل شده است (امیر احمدی، ۱۳۷۳: ۴۷). با این تفسیرها، اوضاع نظامی و اقتصادی و هزینه‌های نظامی برای ایران سنگین بودند؛ در واقع در ۱۸۸۰م. ۸۰درصد کل درآمد دولت ممالک محروسه به خرج ارتش می‌رفت (فوروکاوا، ۱۳۸۲: ۱۲۸)؛ یعنی وزن ارتش آن‌چنان برای کشور زیاد بود که جایی برای توسعه دیگر ابعاد باقی نمی‌ماند.

از سویی، هزینه‌های ارتش جدید و کاهش ارزش نقره ایران، ناصرالدین شاه را مجبور به بازپس‌گیری بندرهای جنوب کرد که البته مثل همیشه فرایندی کند و طولانی بود؛ اما کمکی زیاد به کشور کرد؛ زیرا طبق اسناد، یک‌سوم کل درآمد امپراتوری کوتاه‌مدت عمان از بندرعباس بود (Allen, 1982: 119). باید بازپس‌گیری شهر، کمکی شایان به کشور کرده باشد تا حداقل امتیازدهی را کاهش دهد؛ ولی نداد؛ زیرا غالب این امتیازها نه در جهت سفرهای شاه به اروپا بلکه برای بهبود پایه‌های اقتصاد ایران بود؛ به‌عنوان مثال قرارداد مشهور رویتر برای کشیدن خطوط تلگراف، تراموا، قطار و تأسیس اولین بانک ایران، بسیار بارز بود. حتی فروش امتیاز نفت نیز با توجه به اوضاع، انتخابی نسبتاً خوب بود؛ زیرا منبع درآمدی قابل‌انکاد در کشوری شدیداً درگیر تورم و خروج سرمایه، نسبت به زمانه خود، به وجود آورد.

اما در هر صورت، چیزی که دولت‌مردان و بعضی عوام می‌دیدند فقط فروش مملکت به دشمنان امپریالیست توسط شاهی بی‌اراده بود. این شکل تفکر باعث می‌شد هر از چند گاه

یک‌بار، جلوی این اقدام‌ها گرفته شود. کار به جایی رسید که افرادی مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی استدلال کردند بزرگان، خود باید بر کشور حکم برانند چه با شاه و چه بدون شاه؛ بنابراین اولین اقدام به‌سوی انقلابی «ملی»، هرچند کاملاً غیرمستقیم، به ترور ناصرالدین شاه، بانی بیشترین اصلاحات مدرنیته ختم شد و این در حالی بود که شاه بارها با مخالفان کنار آمده بود. برای این گفته، گسترش نیافتن پروژه دارالفنون در تهران و تبریز نمونه‌ای خوب محسوب می‌شود.

درباره نیهون اما، با توجه به اوضاع می‌توان این‌طور استدلال کرد که باکوفو با چند قرن ثبات، از واقعیت در باب افکار جامعه و قدرت خود بسیار دور شده بود. در چنین وضعیتی، وقایع، دقیقاً برعکس ایران، با سرعتی بسیار زیاد از پی یکدیگر رخ دادند. البته به نظر می‌رسد باکوفو به‌درستی، بزرگ‌ترین علت هرج‌ومرج در آینده نزدیک را از سوی اربابان موافق ساککو و مخالف غرب می‌دانست. از همین رو بود که ارباب ئی نائوسوکه^۱ تجددگرا و نرمش‌ناپذیر را به‌عنوان تأیر، به معنی نایب قدرت، انتخاب نمود (رجب‌زاده، ۱۳۹۶: ۷۲)؛ اما با توهین به امپراتور توسط باکوفو و به‌قدرت‌رسیدن یی نائوسوکه، خطر شورش سامورایی‌ها بعد از قرن‌ها مطرح شد. اغلب افراد مخالف باکوفو به یوشیدا شویین^۲ از اربابی چوشو و بنیان‌گذار جنبش سوتوجوی پیوند داشتند. او دکترینی را برای شاگردانش شرح می‌داد که اصل آن تأیید ضعف حاکمان فعلی نیهون بود و تنها راه نجات، خیزش مردانی نیالوده به ثروت به رهبری ساموراهای مصمم کاملاً وفادار به امپراتور بود. وی این دسته را ایشین شیشی^۳ صدا می‌کرد و به‌نظرش باید کشور در خطر قرار می‌گرفت تا حرکت کند (Beasley, 2000: 64). یوشیدا با طرح یک ترور، اعدام شد؛ اما شیشی تازه متولد شده بود. این افراد که شاگردان یوشیدا بودند در ۲۴ مارس ۱۸۶۰م. ئی نائوسوکه را دم دروازه ساکورادا^۴ ترور کردند. خیلی زود، بسیاری از خدمتگزاران دولت‌مردان مورد حمله شیشیان قرار گرفتند تا حاکمان کشور از ترس مرگ رویه خود را تغییر دهند.

از ابتدای دهه شصت، بارها نقشه‌هایی جهت عرض‌اندام توسط شیشی در کیوتو کشیده شدند که وجه مشترک تمام آن‌ها، آزادسازی امپراتور برای قرارگرفتن در رأس جنبش‌ها بود، به عبارت دیگر یک کودتا را در ذهن داشتند. شیمازوها یا اربابان ساتسوما که دشمن سرسخت شگون و از حامیان بزرگ شیشیان و رابطه با غرب بودند، این عمل را بسیار

^۱. Ii Naosuke

^۲. Yoshida Shoin

^۳. Ishin Shishi

^۴. Sakurada

تندروانه و خطرناک دانستند؛ به همین دلیل کودتا را ساقط کردند. پس از آن پیش بینی می‌شد ساتسوما با شگون همکاری کند؛ ولی نکرد؛ زیرا تصویر باکوفو در دیدگان مردم نیهون بیش از هر زمان دیگر خدشه‌دار شده بود؛ در واقع دیگر راه بازگشتی وجود نداشت. از سوی دیگر، به خاطر شکست شیشی‌ها در تمام سیاست‌هایشان، لزوم وجود برنامه و دستگاهی منظم در جهت اجرای خواست‌های سوئوجوی بدیهی دانسته شد. در این صورت طبیعتاً سامورایی‌های متعصب و ماجراجو به‌عنوان عاملی در ادامه مبارزه‌ها حذف می‌شدند. در نهایت، امپراتور قراردادها را تأیید کرد که نتیجه آن، قرارداد بین شگون جدید ماتسودایرا هیتوتسوباشی^۱ یا تکوگاوا یوشینوبو^۲ با فرانسه جهت بازسازی ساختار باکوفو به‌شکل غربی بود (کین، ۱۳۹۶: ۵۸)؛ یعنی به‌طور خودکار حذف اربابان، جزئی از برنامه‌های نوگرایانه شگون قرار می‌گرفت.

در واقع، برای هر دو امپراتوری نیهون و ایران، رهبرانی ابتدایی با نظریه‌هایی مؤثر ظهور کردند که خشونت را رسماً تشویق می‌کردند. در ایران بنا بر دلایلی که منشأ آن نظام سنتی بود، چنین اعمالی اندک و محدود بودند. به‌عبارتی، قتل ناصرالدین شاه و بعداً، اقدام به قتل محمدعلی شاه نه‌تنها در ایران، بلکه در تمام خاورمیانه، کارهایی افراطی به حساب می‌آمدند. تا اینجا، با توجه به ظهور تروریسم برای حذف حاکم و مخالفت‌های بسیار، ایران و نیهون شباهت‌هایی به یکدیگر داشتند. به نظر می‌رسد شاهان ایران بیشتر از شگون‌ها به فکر مدرنیزم بوده باشند؛ اما اگر سرعت وقایع را در نیهون با ایران مقایسه کنیم، این نظر را پس خواهیم گرفت. نباید فراموش کرد که بر خلاف ایران، نصف حاکمان و مردم نیهون به خون حاکم بزرگ مملکت تشنه بودند و ناامنی از وفور ترورها و ترس از جنگ داخلی همواره موج می‌زد. بعضی اقدام‌های اربابان مخالف، مانند بستن تنگه شیمونوسکی^۳ و واقعه ناماموگی^۴ که نتیجه‌ای جز نبرد در بر نداشتند (همان: ۴۶-۴۳) تنش در کشور را به اوج خود رساندند. هرچند پاسخ غربیان در راستای سیاست منفعت برای همه و نه صرفاً فشار بیش از اندازه به نیهون بود. به عبارت دیگر، آنان ترجیح می‌دادند امپراتوری زیر بیرق حاکمیتی قدرتمند جهت حفظ امنیت خود باشد.

^۱. Matshudaira Hitotsubashi

^۲. Tokugawa Yoshinobu

^۳. Shimonoseki

^۴. Namamugi

با شکست شگون تکوگاو یوشینوبو، در تهاجم تنبھی همه‌جانبه و سخت به چشو، اتحادی بین ساتسوما، چشو و تسا موسوم به ساچ^۱ با همراهی امپراتور میجی^۲ شکل گرفت که هدف آن چیزی جز سرنگونی تکوگاو نبود. ارباب تسا با رویه اتحاد مخالف بود؛ زیرا در نهایت حاکمیت شیشی با تکوگاو تفاوتی در ساختار ایجاد نمی‌کرد. او از طریق قهرمان بزرگ ملی، ساکاموتو ریوما^۳ سندی ارائه کرد که طبق آن جای شگون با یک شورای مسئول در برابر امپراتور عوض می‌شد. دولت جدید از مجلس علیا یا سنا شامل اربابان و درباریان و مجلس سفلا یا عوام شامل دیگر طبقه‌ها تشکیل می‌شد. قراردادهای با غرب بر پایه «خرد و عدالت محض» بسته می‌شدند تا امور طبق خواست مردم هدایت شوند (Jansen, 1961: 301-299). در چنین وضعیتی، شگون جنگ داخلی را قریب‌الوقوع دانست، حکم اتحاد و فرمان امپراتور را پذیرفت و رسماً در ۱۹ نوامبر ۱۸۶۸ م. استعفا کرد.

اما وضعیت جدید همچنان باقی‌ماندن بزرگ‌ترین نیروی نظامی کشور و بیشترین میزان زمین و حتی قدرتی اجرایی را به یوشینوبو نوید می‌داد، چیزی که مخالفان می‌دانستند و از آن واژه داشتند (Jansen, 2002: 42؛ آندرسون، ۱۳۹۲: ۶۲۶-۶۲۳). در هر صورت جنگ داخلی به وقوع پیوست که به پیروزی اتحادیه و امپراتور میجی منتهی شد. نکته بسیار بااهمیت آن است که در این عصر جدید، با سرعتی شگفت‌انگیز روند مدرنیزم شامل حذف نظام اربابی و طبقه‌های سنتی پیگیری شد و نیهون به کشوری صنعتی با علوم و شاخص‌های فرهنگی وارد شده از غرب بدل شد؛ یعنی دولت امپراتوری همان چیزی را دنبال می‌کرد که جنبش ضدشگونی را شکل داده بود. به عبارتی، حاکمان جدید کشور به‌خوبی متوجه اقتضاهای عصر خود و روند جهانی‌شدن شده بودند. شکست روسیه در جنگ ۱۹۰۴ م. سندی مستحکم درباره اتخاذ سیاست‌های درست به سوی مدرنیزم و همکاری عمومی برای رسیدن به این هدف در نیهون است، عواملی که حکومت و مردم ایران نیز خواستار بودند.

خبر پیروزی امپراتوری نیهون بر روسیه به کمک نشریه‌هایی مانند رویترز (آقا حسین علی میرزا، ۱۹۰۵: ۵۶) به ایران نیز رسید و مردم حتی در جنوب شرق چنان بدان علاقه‌مند بودند که تمام بزرگان می‌توانستند قسم بخورند روحیه رعایا به کل متحول شده بود. خلاصه نوشتار سفارت بریتانیا در این باره برای توضیح اوضاع خیلی مناسب است:

^۱. Sachho

^۲. Meiji

^۳. Sakamoto Ryoma

«ایرانیان بی‌صبری خود را به‌طور جدیدی نشان داده‌اند، بی‌قراری جدیدی نسبت به دولتی بی‌ارزش که قبلاً به نظر می‌رسید آن را به صورت فلسفی می‌پذیرفتند به وجود آمده است... [این موج] می‌تواند در سراسر کشور و در هر بخش زندگی عمومی دیده شود.» (پن، ۱۳۹۲: ۶۱۴) این تنها عوام نبودند، نوشته‌های ظل‌السلطان نمونه بسیار فوق‌العاده از سوی نجبا برای ارج نهادن به موفقیت‌های نیهون است (ظل‌السلطان، ۱۳۶۸، ج ۲: ۶۶۶)؛ در واقع به نظر می‌رسد ایرانیان، برای اولین بار شروع به مقایسه منفی خود با ترقی کشوری آسیایی کردند. باور همراه با امیدی سرشار میان عده‌ای رشد کرد مبنی بر آنکه شاید بتوانند به کمک نیهون، کشور خود را نجات دهند. ارسال تلگرافی به تنو میجی توسط سید محمد طباطبایی از همین دست بود (پن، ۱۳۹۲: ۶۱۵).

در نهایت، مجموعه وقایعی به مشروطه اول منتهی شد. وقتی مظفردالدین شاه همان‌طور که وعده داده بود به مجلس گردن نهاد، عدل مظفر بر عموم تأثیر گذاشت، به‌طوری که امیدهایی به شاه، دولت و کشوری بهتر رشد کردند. به‌توپ‌بستن مجلس توسط بریگاد قزاق در ۱۹۰۸م. و حمایت نکردن بریتانیا از بست‌نشینان، ضربه‌ای عظیم به تمام امیدهای جدید به حکومت و بریتانیا زد. برای همگان روشن بود که شاه دست‌نشانده روسیه است، روسیه دشمن ایران و مردمش است و بریتانیا با آن همکاری می‌کند. هم‌زمان ترکان جوان در استانبول به قدرت رسیدند و از آن رو که جنبش‌های هر دو سرزمین بنا بر دلایل و ایدئولوژی با یکدیگر مشترک بودند به هر صورت که می‌توانستند از شورش‌های جدید، به‌خصوص در آذربایجان حمایت می‌کردند (وجدانی، ۱۳۹۲: ۵۲۲). با این کار، دولت عثمانی از «پان‌اسلامیسم لیبرال» حمایت کرد و نه دیدگاه‌های ملی؛ زیرا این نقطه‌نظر هنوز نه در میان عوام و نه در میان اکثریت نخبگان وجود نداشت. مشروطه در ۱۹۰۹م. به پیروزی رسید و مجموعه اقدام‌هایی را ادامه داد که شاهان شروع کرده بودند و در بعضی موارد، مثل تأسیس ژاندارمری به کمک هیئت سوئدی، در امتداد سنت هیئت‌مداری، به پایان رساند.

بنابراین پس از مدت‌ها تنش و فشار بر بدنه اقتصادی و اعتقادی مردم هر دو کشور، اتحاد ملی پس از تطور فکری شکل گرفته بود. اتحاد ملی‌ای که اقلیت مدرنیست سعی در کنترل آن، جهت به‌مقصد رساندن این تحولات داشتند، تحولاتی که درست در مقابل اصل و ریشه خود شکل‌گیری جنبش، یعنی مقابله در برابر عناصر تمدن غرب و حفظ سنت‌های چند هزارساله بود.

نتیجه

در قرن نوزدهم میلادی از پی مسابقه‌ای برای حکمرانی بر هندوستان و زیرکنترل‌گرفتن ثروت بی‌پایان امپراتوری چین، قزاق‌های روسیه و ملوانان بریتانیا پا به دولت‌های مختلف گذاشتند که از آن جمله ایران و نیهون بودند. دو کشور سنت‌گرا که همسایگان‌شان از آنان می‌هراسیدند و همواره خطر جنگ داخلی در آن‌ها قطعاً در صورت ضعف دولت مرکزی، موج می‌زد. آن‌ها ارتش، الگوی تجاری و نظام سیاسی کهن ولی کارآمد داشتند که گاهی آنان را در مقابل خطرناک‌ترین حمله‌ها نجات داده بود؛ ولی همان‌طور که گفته شد در نظام‌های کهن، پایداری قدرت، وابستگی بسیار زیادی به فرد یا افراد در رأس قدرت داشت. این نظام‌ها در ظاهر زیبا و باشکوه جلوه‌گر می‌شدند؛ اما به همان اندازه شکننده هم بودند. یکی از دلایل این امر نبود نقطه‌ای در خارج از نظام بود که بشود بر آن تکیه کرد. به‌عبارتی نظام‌ها آن چنان عادی، ولی نه ساده بودند که به‌راحتی در دنیایی که در حال غرق‌شدن در پویایی بود جایی نداشتند.

اما ایران و نیهون به‌علت تفاوت‌های فرهنگی و البته جغرافیایی بسیار زیاد، پاسخ‌هایی بسیار متفاوت با یکدیگر داشتند. در ایران به‌علت وجود حکومتی تازه‌تأسیس، کشوری کاملاً جنگ‌زده و سایه‌عظیم‌عشایر بر سیاست‌های حکومتی، مفهوم میهن برای همگان یکسان نبود. در حالی که نیهون از همان لحظه پدیدارشدن ناوگان آمریکا، به‌خوبی با فشاری سیاسی نظامی به‌شکلی هماهنگ عکس‌العمل نشان داد؛ بنابراین نیهون به‌خاطر قرن‌ها صلح و ثبات دولتی، صاحب شبکه‌سیاسی قدرتمندی شده بود. حکومت ایران، هرچند نه به‌طور عام، خیلی سریع به مدرنیزم روی خوش نشان داد. یکی از دلایل این امر بر خلاف نیهون، نبود مقاومت سنتی حاد در اذهان در باب آموختن از بیگانگان بود و حتی می‌شد لااقل از دید فلسفی از این جهت‌دهی حکومت دفاع کرد. این باعث شد هیچ مقاومت جدی، غالباً نظامی، رخ ندهد. در نیهون فرصتی برای تغییرهای شگرف وجود نداشت. کنفوسیوسیسم و نمود جدیدش ساکو به‌دلیل تبلیغ‌های عمیق باکوفو در گذشته، بسیار ریشه‌دوانده بود و موجب مقاومت بسیار شده بود؛ یعنی از زمان رسیدن متیو پری به نیهون و جنگ داخلی، تنها سی سال طی شده بود. نیهون در تروریسم فرورفت و اربابان، شخصاً در مقابل غرب به‌سختی ایستادند؛ اما نباید این کارها را در آن مقطع به‌خصوص بازخورد ملی‌گرایی دانست؛ زیرا مفهوم ملت‌کشور به‌هیچ‌وجه مطرح نبود. همان‌طور که گفته شد، به‌طور هم‌زمان حسی جدا از باقی کشور نیز وجود نداشت. بزرگ‌ترین دلیل آن، امپراتور آسمانی، نماد اعلی‌کشور و اتحاد، نیهون

تن بود؛ بنابراین اعتماد و وفاداری بی‌حدی به رهبر کشور در نیهون وجود داشت که می‌شد با سقوط شگون بر آن تکیه کرد.

مشکل هر دو کشور در ذات عادی نظام‌های سیاسی نهفته بود. بر این اساس که مدعیان، چه آن‌هایی که در حال ورود به جامعه سیاسی بودند و چه ترک‌کنندگان آن، تمایلی عجیب به ارائه تعریف‌های اخلاقی قوی از وضعیت خود نشان می‌دادند؛ بنابراین حیات سیاسی تا حدی زیاد از طرح ادعاهای جمعی بر منابع و امتیازهای کنترل حکومت تشکیل می‌شد. خشونت جمعی بیشتر مواقع نتیجه زمانی است که چالشگر ادعایی را بر منابع و یا امتیازها مطرح می‌کند و با مقاومت مرکز روبه‌رو می‌شود؛ بنابراین میزان موفقیت هر خشونت جمعی و به‌عبارتی تبدیلیش به یک انقلاب و نه شورش، وابستگی زیادی به قدرت ادعاهای طرح‌شده دارد. این نکته را می‌توان به‌خوبی در نیهون بنا بر دلایل غالباً کنفوسیوسی و انقلاب دوم مشروطه بیشتر به‌خاطر به‌توپ‌بستن مجلس مشاهده کرد؛ ولی نتیجه این دو جنبش بزرگ به‌کلی از همان ابتدا متفاوت بود. در نیهون بر خلاف ایران، به‌دلیل حضور امپراتور، خیلی سریع نظام سیاسی جدید برقرار شد؛ ولی انقلاب ایران از دیدگاه بسیاری تباه شد؛ زیرا بزرگ‌ترین مشکل ایران که همانا کاهش منابع کشور بود همچنان ادامه داشت.

شاید بهتر باشد گفته شود که نقطه قوت نیهون عملکرد آیینی فلسفی شورش نظامی اشرافی‌اش بود. تأکید بر حفظ سنت و باور متعالی به امپراتور، کشور را متحد کرد و از آن رو که قشر متخصص بزرگ بوشی وجود داشت، به آسانی می‌شد جمعیت مناسب را برای یک انقلاب فراهم کرد؛ ولی انقلاب مشروطه با اتحاد بین عشایر و چندی از یکجانشینان با حمایت بعضی روحانیان، تاجران و فرماندهی بعضی از خانات عموماً محلی انجام شد. (پن، ۱۳۹۲: ۶۱۲). انقلاب مشروطه از آن رو که یک عمل تدافعی برای کشور یا اسلام نبود، جنبشی جهادی نیز محسوب نمی‌شد؛ یعنی اعتقادهای تندروانه اسلامی تنها مخالفت‌های گهگاهی را ایجاد کرده بودند و تأثیری در شروع انقلاب نداشتند.

نباید فراموش کرد، انقلاب میجی زمانی رخ داد که هنوز بیشتر افراد حتی به تشکیل ملت‌کشور، به‌دلیل نظام اربابی، فکر نکرده بودند چه برسد به شکل‌گرفتنش؛ اما این روند به‌میزان بسیار زیاد در ایران خوب پیشرفته بود.

منابع و مأخذ

- ابوت، کیث ادوارد، ۱۳۹۶، *شهرها و تجارت ایران در دوره قاجار*، ترجمه: سید عبدالحسین رئیس‌السادات، تهران: امیرکبیر.
- آقا حسین‌علی میرزا تاجر شیرازی، ۱۹۰۷، *میکادونامه*، کلکته: حبل‌المتین.
- آلتهایم، فرانتس و استیل، بروت، ۱۳۸۲، *تاریخ اقتصاد دولت ساسانی*، ترجمه: هوشنگ صادقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- آندرسون، پری، ۱۳۹۲، *تبارهای دولت استبدادی*، ترجمه: حسن مرتضوی، تهران: نلث.
- اعتمادالسلطنه میرزا محمدحسن خان، ۱۳۵۷، *صدرالتواریخ یا تاریخ صدور قاجار: شرح حال یازده نفر از صدراعظم‌های پادشاهان قاجار*، به تصحیح: محمد مشیری، تهران: روزبهان.
- افضل‌الملک میرزا غلام‌حسین خان، ۱۳۶۱، *افضل‌التواریخ*، به تصحیح: منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران: تاریخ ایران.
- امیراحمدی، احمد، ۱۳۷۳، *خاطرات نخستین سپهبد ایران*، تهران: بنیاد مستضعفان و جانبازان.
- بارتولد، ویلهلم، ۱۳۷۷، *جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه: همایون صنعتی زاده، تهران: دانشگاه تهران.
- پن، مایکل، ۱۳۹۲، *ژاپن و انقلاب مشروطه ایران*، در *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه: محمدابراهیم فتاحی، تهران: پژوهش‌های نوین تاریخی.
- پیرا، سعاد و علی‌رضا نیک‌نژاد، ۱۳۹۹، *مکاتبات و نامه‌های میرزا علی‌اصغر خان اتابک امین‌السلطان با مظفرالدین‌شاه*، تهران: تاریخ ایران.
- توحیدلو، سمیه، ۱۳۹۴، *حیات اقتصادی ایرانیان در دوره مشروطه*، تهران: هرمس.
- چگینی، محمد، ۱۳۹۶، *روابط بازرگانی ایران و ژاپن از آغاز تا پهلوی اول*، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال هیجدهم، شماره ۷۰، تهران: وزارت امور خارجه.
- دله، نلی، ۱۳۸۲، *ژاپن روح‌گریزان*، ترجمه: ع. پاشایی، تهران: روزنه.
- رجب‌زاده، هاشم، ۱۳۶۵، *تاریخ ژاپن از آغاز تا معاصر: نگاهی به زمینه و مایه‌های فرهنگ و تمدن امروز سرزمین آفتاب*، تهران: گاندی.
- ، ۱۳۹۶، *تجدد ژاپن*، تهران: جهان کتاب.
- سیرجانی، سعیدی، ۱۳۶۱، *وقایع اتفاقیه*، تهران: انتشارات نوین.
- شاردن، ژان، ۱۳۷۲، *سفرنامه کامل شاردن*، ترجمه: اقبال یغمایی، تهران: طوس.
- ظل‌السلطان، مسعود میرزا، ۱۳۶۸، *خاطرات ظل‌السلطان*، ۲جلد، تهران: اساطیر.

فوروکاوا، نوبویوشی، ۱۳۸۲، *سفرنامه فوروکاوا: عضو هیئت اجرایی نخستین سفارت ژاپن به ایران در دوره قاجار*، ترجمه: هاشم رجبزاده و کینجی ئەاورا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

فوکوشیما، یاسوماسا، ۱۳۹۲، *سفرنامه ایران و قفقاز و ترکستان*، ترجمه: هاشم رجبزاده و کینجی ئەاورا، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

کشاورز، سید بنیامین، ۱۳۹۹، *آنمیودو: آیین و اساطیر ژاپن با نگاه باستان‌شناختی*، تهران: چشم ساعی.

کین، دونالد، ۱۳۹۷، *میجی امپراتور ژاپن و دنیای او (۱۸۵۲-۱۹۱۲)*، ترجمه: هاشم رجبزاده، تهران: جهان کتاب.

لطیف‌پور، احمد، ۱۳۹۴، *خوزستان در عصر قاجار*، تهران: فرهنگ مکتوب.

وجدانی، فرزین، ۱۳۹۲، *طرح روایت‌های مشروطیت: همبستگی ایرانیان و ترک‌های جوان ۱۹۰۹-۱۹۰۷ در انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه: محمدابراهیم فتاحی، تهران: پژوهش‌های نوین تاریخی.

ویتفولگ، کارل آگوست، ۱۳۹۲، *استبداد شرقی*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: ثالث.

- Album, Steve, 1998, *A Checklist of Islamic Coins*, Santa Rosa: Steve Album.
- Allen, Calvin H, 1982, *The State of Masgat in the Gulf and East Africa 1785-1829*.Cambridge: Cambridge University.
- Avery, Peter & Simmons, J B, 1980, *Persia on a Cross of Silver 1880-1890 in E Kedourie & S G Haim, eds, towards a Modern Iran: Studies Thought Politics and Society*, London: Frank cass.
- Beasley, William G, 2000, *The Rise of Modern Japan, Polotical, Economic and Social Change since 1850*, New York: Palgrave Macmillan.
- Busse, Heribert, 1982, *History of Persia*, New York: Columbia University.
- Curzon, George N, 2016, *Persian & Persian Question*, Cambridge: Cambridge University.
- Farmanfarmaian, Roxane, 2008, *War and Peace in Qajar Persia: Implications Past & Present*, New York: Routledge.
- Gardane, PAL, 1809, *Journal d'un Voyage en la Turquie d'Asie et la Perse Fait en 1807 & 1808*, Paris.
- Jansen, Marius B, 1961, *Sakmoto Ryoma and the Meiji Restoration*, Princeton: Princeton U.P.
- Kashani Sabet, Firoozeh, 1999, *Frontier Fictions: Shaping the Iranian Nation 1804-1946*, Princeton: Princeton University.
- Nadjmabadi, Shahnaz Razieh, 2008, *The Arab Presence on the Iranian Coast of the Persian Gulf in Lawrence G. Potte .The Persian Gulf in History*, New York: Palgrave Macmillan.
- Picot, H. P., 1900, *Report on the Organization of the Persian Army*, Durand to Salisbury, FO881/7364.
- Prescott, J R V, 1965, *The Geography of Frontiers & Boundaries*, London: Hutchinson.

Ricks, Thomas Miller, 1975, *Politics & Trade in Southern Iran 1745-1765*, London: Indiana University.

Smith, Thomas, 1959, *The Agrarian Origins of Modern Japan*, Tokyo: University of Microfilms.

Tapper, Richard, 1997, *Frontier Nomads of Iran*, Cambridge: Cambridge University.

Thomson, Tylour, 1873, *British Ambassador, Tehran to Lord Granville*, British Foreign Secretary in the National Archives File: FO 78/2730.

Totman, Conrad, 1988, *Politics in the Tokugawa Bakufu*, Oakland: University of California.

Tsunoda, Ryusaka, 1958, *Sources of Japanese Tradition*, New York: Columbia University.

Wilson, Sir A. T., 1932, *Persia*, London: Ernest Benn.

Wright, Denis, 2001, *The English Amongst the Persians: Imperial Lives in 19s Iran*, London: I. B. Tauris.

